



۱۲/۰۶/۲۰۱۶

کandid اکادميسين اعظم سيستانى/بخش: رجال، شخصيت

ها و چهره های تاریخی

خوشحال خان خټک و مبارزات او برای استقلال پښتونها

دافغان په ننگ می وتړله توره

ننگیالی دزمانی خوشال خټک یم



[مقدمه: بعد از تهاجم چنگیزخان مغول وتیمورلنگ وتخریب وتباهی تمام آثار مدنی وفرهنگی افغانستان قبل از تهاجم ، نوبت یورش همسایگان طماع تازه بقدرت رسیده صفویان فارس وازبکان شیبانی ماوراءالنهر وسلاطین مغولی هند رسید. این همسایگان خطه افغانستان را مثل گوساله بزکشی در زیر سم حملات یورشگرانه خود تکه تکه کردند. صفویان برهرات وسیستان وقندهار تسلط یافتند وازبکان شیبانی بربلخ وبخشان دست یافتند و سلاطین مغولی هند برکابل وبامیان وتخارستان سلطه خود را قایم ساختند وچون هریک ازاین دول در خارج از مرزهای افغانستان، از خود مراکزی داشتند، بنابراین در فکر عمران خرابی های وارده از دوره سلطه مغولان چنگیزی نبودند. اقوام ساکن در افغانستان برای مدت دو نیم قرن ، از سه سمت مورد فشار وستم ملی قرار داشتند واین فشارها سرانجام روح مقاومت را در مردم زنده وتقویت نمود. جنبش پښتونها یک سال بعد از سقوط دولت سوریان درهند، تحت رهبری پیر روشن(از ۱۵۵۶ تا ۱۶۷۲) - با وقفه ها- در شرق کشور برای سه نسل دوام نمود ودرهمین دوره رهبران آزادی خواه واستقلال طلبی چون پیر روشن و خوشحالخان خټک وایمل خان ظهور نمودند که از جان گذشتند و بارها عمال دشمن را به کاسه سر آب دادند. درهمین دوره شعر پښتو نصبح و پختگی یافت واز ممیزات ادبیات پښتو در این دوره،سرودن اشعارحماسی توسط خوشحالخان خټک و تنفر شدید نسبت به سلطه بیگانگان وشاهان بابری هنداست. در زیر به شناسائی همین چهره سترگ فرهنگی - سیاسی پښتون پرداخته میشود. سیستانی ۱۳/ ۵/ ۲۰۱۰]

در میان رجال وشخصیت های نامدارسیاسی - فرهنگی پښتون، **خوشحال خان خټک** (۱۶۱۳-۱۶۹۱م) هم از لحاظ شعر و ادب و هم از جهت قلم وشمشیر ، رهبری بزرگ و سیاستمداری شجاع و پر شهامت بود. اوسردار وبزرگ قوم خټک و پیشتاز قیام ضد پادشاهی اورنگ زیب بشمار میرود.

خوشحالخان، درعین حالی که مرد سیاست وشمشیر بود، شاعری انقلابی و توانا نیز بود و برای وحدت افغانها وتشویق آنها برای حصول آزادی و ترک مناصب حکومت مغول با زبان قلم اشعار آبداری نوشته و به هرپیش آمد اجتماعی وفردی بازبان شعر و قلم پاسخ گفته و بروشنی تمام واقعیات زندگی عصر و محیط خود را در شعر منعکس ساخته است .

خوشحال خان بعد از کشته شدن پدرش **شهبازخان** در ۱۰۵۰ هـ (= ۱۶۴۱ م) بررهبری قوم خټک برگزیده شد و تا ۱۰۶۹ هـ (= ۱۶۶۰ م) با حکومت هند درعصر شاه جهان همکاری و امنیت راه های کاروان رو بسوی کابل را تأمین میکرد.

میرمحمدصديق فرهنگ می نویسد که: اورنگ زیب پسر شاه جهان، مرد متعصبی بود که میخواست احکام شریعت را طوریکه خودش دریافته بود در کشور اجرا نماید. درین ضمن وی تمام مالیات های غیرشرعی و از جمله محصول (مالیات) راه را ملغی ساخت. اما چون خوشحالخان علی الرغم دستور شاه به اخذ محصول راه (حق العبور) دوام داد، حاکم پشاور او را بازداشت نمود و به امر پادشاه برای دو سال در زندان «رتن پور» واقع در راجپوتانه

محبوس شد. هرچند خوشحال خان پس از رهایی از زندان دوباره مورد التفات دربار قرار گرفت، اما خاطره این بی حرمتی را هرگز فراموش نکرد. و این یکی از انگیزه‌های مخالفت او با دولت مغولی بود. (1)

پس از آنکه روابط خوشحال خان با حکومت مغولی هند تیره شد بقیه ایام عمرش، در کشاکش و مبارزه برضد مغول اعظم اورنگزیب گذشت و بسیاری از اشعارش هم میهنان او را به دفاع از آزادی و آزادیخواهی برمی انگیزت و به اتحاد (که یگانه وسیله پیروزی است) فرامیخواند. آثار او خود معرف کامل او و کارنامه اوست.

الفنستون، محقق و سیاستمدار انگلیس که در سال 1808 میلادی چند ماه در پشاور توقف داشت و سپس در 1815 کتابی زیر نام « بیان سلطنت کابل» نوشت، با ترجمه چند پارچه شعر حماسی خوشحال ختک، نیات و آرزوهای قلبی او را به بهترین شکل معرفی کرده است. الفنستون میگوید که: خوشحال خان مقامی والاتر از رحمان [بابا] دارد و آثارش به پیمانه معتنا بهی معرف ملت اوست. اشعارش بسیار ساده و روان و سهل الوصول است، اما بیشتر از روح تسلیم ناپذیر او الهام گرفته و در آنها احساسات و الای آزادی بازتاب یافته است. سپس وی یکی از اشعار او را نقل میکند که بسیار دلانگیز است

وی شعر ذیل را هنگامی سروده که برخی از متحدانش به پیروزی های درخشان دست یافتند و مست از نشه پیروزی، هریک جداگانه بردشمن تاختند و سرانجام به دلیل عدم اتفاق و نفاق ذات البینی شکست خوردند. در آن وقت او به منطقه یوسفزیان رفت و کوشید آنان را به جنگ در برابر مغول برانگیزد. مگر یوسفزانیان به سخنان او گوش ندادند که در این شعر آنان را نکوهش کرده است. در این شعر از پیروزی افغانان یاد شده و اورنگزیب به کین توزی و پیمان شکنی تقبیح گردیده است و به افغانان توصیه قانع کننده یی دارد که یگانه راه چاره شان نبرد و یگانه راه زنده ماندن شان اتحاد و اتفاق است:

بیا بشنو این داستان، که بیانگر نیک و بد است،

که هم عبرت است و هم نصیحت، که دانایان به آن راه میروند،

من خوشحال پسر شهباز خانم، شمشیرزن و مبارز.

شهباز خان پسر یحیی خان بود، جوانی بی همال.

یحیی خان از «اکورا» بود، شاه شمشیرزنان بود.

هم مردانه شمشیر میزد، هم تیراندازی سخت کمان بود.

دشمنی که برابرش به پا می خاست، بی درنگ راهی گورستان بود.

هم شمشیر داشت و هم دیگ (نانه بود)، هم مردی داشت، و هم احسان.

هم نشینانش، همه شیر مردان بودند، همه باهمت و بخشنده.

مردمانی در همه کارها راست، آغشته به خون خویش به خاک رفتند.

چون همه سرداران بودند، جمعیت قبيله افزون گشت،

و بیشتر جوانان لایق بودند. از هجرت هزار و بیست و دو (1022 ق) بود،

د پانو شمیره: له 2 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

که من به جهان آمدم.

(سپس از مرگ پدر یاد میکند و از اینکه او پس از پدر، خان ورهبر قبیله شد و سه هزار تن از قوم ختک از او فرمان میبردند و با شکوه تر از نیاکانش می زیست. سپس از دسترخوانش میگوید که هزاران تن بر سفره اش می نشستند. پس یاد روزگار نگونبختی میکند و سخت به نکوهش مغول می پردازد و پسر را دشنام میدهد که به امید ترقی به دشمنان میهن پیوسته است.)

من دشمن اورنگ زیب شاهم، سر به کوه و بیابان نهاده،

در پی نام و ننگ پشتونانم، اما آنان دنبال مغولان را گرفته اند.

چون سگ پرسه میزنند در پیرامون مغولان به بوی آش و نان.

به امید ترقی جاه، در پی من اند. دست من به آنان نمی رسد،

ولی روان خویش را تباه نمیکنم.

الفنستون میگوید: خوشحالخان در این قصیده مانند یک شاعر والا با دلاوری و روحیه میهن دوستی مبارزانش را بیان میکند که چگونه موفق شده است سپاه امپراتور مغول را نابود کند.

خوشحالخان ختک باری به چنگ اورنگ زیب می افتد، او را به هند می برند و سه سال دردژ کوهستانی گوالیار (Gwalior) زندان بزرگ دولتی آن روزگار - در حجره ای تاریک زندانی میشود. در زندان شکوائیه ای می سراید که در آن پس از شرح بدبختی های خود و کشورش با روحیه نیرومند میگوید: «سپاس پروردگار را، که با همه بدبختیها، نخست افغانم و بعد خوشحال ختک». سرانجام از بندرها میشود و به میهنش باز میگردد. اشعار بسیاری می سراید و به تالیف کتابی در تاریخ افغانان از اسارت بابل تا روزگار خویش، می پردازد. (2)

خوشحالخان چه در دوران حبس خود و چه در ایام جنگهای متواتر، بخاطر وحدت ملی پشتون ها و بیداری حس آزادی خواهی و مبارزه طلبی آنها در برابر ظلم و زورگویی های دولت مغولی هند، اشعار و آثار گرانبهای ادبی ابداع کرد و در دستی شمشر و با دست دیگر قلم گفت و برای بیداری و اتحاد قوم خود تلاش فراوان ورزید.

خوشحالخان در باره بیداری و وحدت قوم خود اشعار وطنی زیادی سروده است و از بی اتفاقی قوم خود شکایت و گله دارد:

هر یو کار د پښتون تر مغل بڼه ده اتفاق وړ سره نشته ډیر ارمان دي

که توفیق د اتفاق پښتانه مومی زور خوشحال به دوباره شی پدا خوان

(ترجمه: هرکار پشتون از مغول بهتر است ولی افسوس که اتفاق ندارند،

اگر افغانها باهم اتحاد پیدا کنند، خوشحالخان دوباره جوان خواهد شد)

خوشحال خان به کمیت مردان اهمیت نمیدهد، بلکه بر کیفیت آنان یعنی مردان غیرتمند بیشتر توجه میکند و می

گوید:

د پانو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خبر و لولئ

چې دستار تری هزار دی د دستار سړی په شمار دی

(ترجمه: انانی که دستار می بندند به هزاران تن میرسند ولی بدرد نمیخورند،

اما مردانی که مردانگی دارند و بدرد میخوراند، انگشت شمار اند)

اما مساعی خوشحالخان برای تشکیل اتحادیه یی از قبایل مختلف پشتون بغرض مقابله و مبارزه بر ضد دولت مغولی هند، به علت رقابت های خان خانی و بی اتفاقی فیملوی به ناکامی پایان گرفت. از همین سبب دیوان خوشحالخان ختک پر از مذمت و شکایت از قبایل و بی اتفاقی آنان حتی ترمردو سرکشی و نافرمانی پسرانش از خود او است. اگرچه قیام خوشحالخان برضد حکومت مغولی هند ناکام و با شکست روبرو گردید، اما در پروسه بیداری و پیدایش شعور ملی و سیاسی افغانها نقش برجسته بازی کرد و آهنگ زوال دولت مغولی هند را سرعت بخشید.

قیام صافی ها و نقش ایمل خان مومند و خوشحالخان ختک در آن:

فرهنگ می نویسد که، در سال ۱۶۷۰م بعضی از سپاهیان دولت مغولی درکنر به عفت دختری از قبیله صافی دست اندازی کردند. صافی ها سپاهیان مذکور را به قتل رسانیدند و علیه دولت دست بشورس زدند. چون نیروی دولتی برای سرکوبی آنان عازم کنر شد، ایمل خان مومند و به تعقیب او خوشحالخان ختک [بشمول دریاخان افریدی] به شورشیان پیوستند. و به این صورت شورس صافی ها به قیام عمومی مبدل گردید. در ضمن این جنگ ها خوشحالخان به اتفاق افریدی ها برقلعه نوشار حمله برده غنایم زیادی بدست آوردند. از این به بعد خوشحالخان بر ضد سلطه مغولان هند با مبارزین دیگر پشتون پیوسته، شمشیر و قلمش را بکار گرفت و اشعار حماسی و وطنی هیجان برانگیزی در این ارتباط سروده است. (3) چنانکه گوید:

لا تراوسه نی ماغزه په قلاز ندی چاپی ماسره وهلی سر په سنگ دی

(ترجمه: تاهنوز مغزش آرام نیست، کسیکه بامن درآویخته، سرش را برسنگ کوبیده است.)

خوشحالخان طرفدار سرسخت پک حکومت ملی و وسیع پشتونها از قندهار تا اتک و اباسین بوده است. پس از تیره شدن روابط خوشحال خان با اورنگ زیب، وی ب فکر آزادی و استقلال پشتونها از زیرسلطه مغول ها شد و تصمیم گرفت برای برآوردن این مامول با رهبران افریدی، مثل ایملخان مومند و دریاخان به مذاکره نشست و پس از موافقت سران افریدی و مومند، درفش شورس و طغیان برضدیت حکومت مغولی را برا فراشت. سایر قبایل افغانی با این جنبش پیوستند و مدت پنجسال (از ۱۶۶۷-۱۶۷۲م) و بنابر محاسبات دیگری از (۱۶۶۹ تا ۱۶۷۴م) با نیروهای مغول سرگرم پیکار شدند و جنگ های شدیدی نمودند. او رنگ زیب پادشاه مغولی هند شخصاً برای سرکوبی شورس خوشحالخان در جنگ شرکت جست و مدت سه سال درحسن ابدال برای سرکوبی قبایل پشتون باقی ماند، تا آنکه اورنگزیب بعد از حضور در پنج نبرد با خوشحالخان و ایمل خان در محال «تهتر» و «دوآبه» و «نوشهر» و «گنداب» و «خاپس» و کشتار تقریباً یکصد هزار نفر از طرفین مگر نتوانست شورس را خاموش کند، بنابرین امپراتور از این جنگ دوامدار خسته شده به دهلی بازگشت و ایمل خان در لغمان با آغرخان، سرلشکر اورنگزیب جنگی سخت نمود که نزدیک بود در آن جنگ بدست شورشیان پشتون کشته شود. در این وقت شهزاده معظم بهادرشاه درکابل و پشاور حکومت میکرد. او در سال ۱۶۷۲ سردارپردلخان را که در رأس سپاهی از خوست به کابل می آمد نامردانه فروگرفت و نابود نمود. البته نیروهای منظم دولت هند برتری نظامی خود را بر نیروهای غیر منظم و تعلیم ندیده قبایل نشان دادند و مبارزین پشتون تلفات سنگینی را متحمل شدند. (4)

خوشحالخان این جنگها و شتارنها را در شعر ذیل خود چنین بیان میکند:

د پانو شمیره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ

باز این بهار از کجا آمد؟ که هرطرف را گلستان کرد،
 ارغوان، ضمیران، سوسن، ریحان، یاسمن، نسترن، نرگس، کلنار،
 گل‌های بهاری همه رنگ هست، چرا رخسار لاله رنگین تراست؟
 دوشیزگان گل‌ها را چنگ چنگ به گریبان میریزند،
 وجوانان زیب دستار میسازند، مغنی کمان برچغانه نهاده،
 نغمه ای در پرده می نوازند. ساقی بیا جامی پر به من ده!
 تاسرشار شوم و عربده آغاز کنم.

جوانان افغان دست‌ها را [باحنا] گلگون کرده اند،
 چنانکه شاهین چنگال بخون صید آغشته میکند.
 شمشیرهای سپید را به خون آغشته اند، چنانکه لاله زار در بهار می شگفت.
 ایمل خان و دریا خان، هردو زنده باشند، هیچ کوتاهی نکردند.
 بارها دره خیبر را باخون گلگون ساختند،
 چنانکه رودی از خون در «کریه» روان شد
 کوه های راست قامت، بارها- گفتی از زلزله- به جنبش آمدند.
 اکنون در پنجمین سال، هنوز چکاچک شمشیر به گوش می آید،
 در این راه تباه شدم، من مُردارم یا اینان؟
 برای سپاه بارها فریاد زدم، اما اینان کرانند.
 نه ملامت رامی شنوند و نه شکایت را
 چون حال یوسفزبان را می دانم. بهتر که به «دمغار» بگریزم.
 سگ ختک از یوسفزی بهتراست گرچه ختک هم سگ برتری ندارد.
 همه پشتونها، از اتک تا «قندهار» در حفظ ننگ و شرف متحد شده اند.
 ببین هر سو چه نبردها شد؟ اما چرا یوسفزبان را عار نیست؟

د پانو شمیره: له 5 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

نخستین نبرد در «تهتره» پشت کوه ها بود، چهل هزار مغول تار و مار شدند.
خواهران و دختران شان اسیر دست پشتونها شدند
قطارهای اسب، شتر و فیل به غنیمت گرفته شد.
دومین جنگ با میرحسین در «دواب» بود،
که سرش چون سرماز بشکست.
سپس جنگ «نوشارکوت» بود،
که من خمار از سرمغول پراندم.
سپس جوات سنگ و شجاعت خان آمدند،
که ایمل در «گنداب» دمار از روزگار شان برآورد.
ششمین جنگ با مکرم خان و شمشیرخان بود،
ایمل در «خاپشی» تار و مار شان کرد.
تا بودیم فاتح و مظفر بوده ایم،
از این پس هم تکیه بر کردگاریم.
یک سال است که اورنگزیب در برابر ما فرود آمده است،
حیران و پریشان و دل افگار،
همه پزرگانش به نبرد آمده اند،
شمارکشته سپاهش را که میداند؟
خزانة هندوستان تهی،
وسکه های زرسرخ در دل کوه ها است
هرگز در هیجده [سال]
کسی فکرچنین کاری را نمیکرد.
از نیت بد پدر را آزرده (منظور شاه جهان است که توسط پسر خود خلع و زندانی شد).

د پانو شمیره: له 6 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ

دیگری به او باور دارد؟
که هم بدنیت است و هم بدعهد، هم مکار
چاره ای نیست،
یا مغول نابود گردد، یا پشتون خوار شود.
اگر گردش گردون همین سان بماند،
به خواست خدا، نوبت کار است.
آسمان پیوسته به یک رنگ نیست،
گه کار به گل است و گه خار
در چنین فرصتی که گاه نام و ننگ است،
بنگر که این پشتونهای بی ننگ چه کردند؟
هر فکر دیگری از نادانی است،
جز با شمشیر راه رهائی نیست.
پشتونها در شمشیرزدن بهتر از مغولانند،
کاش به دانش نیز هوشیار می بودند.
اگر اولسها با هم متحد شوند،
شاهان در برابرشان روی برخاک می نهند.
نفاق یا اتفاق- جهل یا علم،
هرچه باشد کار با خداست.
این زمان زمان دفاع از ننگ و ناموس است،
ببینید این پشتونهای بی ننگ چه میکنند؟
در زمانیکه لشکر مغول در ننگرها غنوده اند ،
ببینید که افریدی و مهمند و شنواری چه میکنند؟

د پانو شمیره: له 7 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په ځیر و لولئ

تنها من در اندیشه نام و ننگم.

یوسفزی فارغ بال گرم کشت و کار است،

با چنین بی ننگی و بی غیرتی،

فرجام کار، خود آشکار است.

مرا مرگ بهتر از آن زندگی،

که روزگار به عزت نسپرم.

در این جهان پایدار نخواهم بود،

اما یاد خوشحال ختک خواهد ماند. (5)

غبار، همین روایت راکمی کوتاه تر بیان کرده مینویسد: "آخرین قوه مبارزین زیر رهبری شاعر مشهور و سردار جنگی خوشحالخان جمع شدند و از 1668 تا 1670 با قشون اورنگزیب چندی بار دست و پنجه نرم کردند و در این قوه مبارز در جنگ "تاتره" اردوی چهل هزاری دشمن را تار و مار نمودند و در جنگ "دو آبه" قوماندان هندی را کشتند. همچنین در جنگ های "نوشهره" و "گنداب" و "خانج" قشون دشمن را کوفتند. مگر باز هم شکست خورده و پسران خوشحال خان (عبدالقادر و اشرف خان) و نواسه هایش - کاظم خان شیدا و علیخان - در هندوستان تبعید شدند و همدرانجا جان سپردند. (6)

لوسین بُوات محقق تاریخ مغولان هند مینویسد که: در سال ۱۰۸۳ هـ/ ۱۶۷۲ رفتار ناخوشایند فوجدار جلال آباد علت اصلی وخامت اوضاع شد. محمد امین خان، حکمران کابل در گردنه خطرناک خیبر مغلوب و غارت شد و خوشحال خان ختک بصورت یکی از سرکردگان دشمن درآمد، قیام عمومی قبایل افغان، سستی و سهل انگاری محبت خان حکمران جدید افغانستان، اورنگ زیب را وادار کرد در چهارم شعبان ۱۰۸۳ هـ/ ۱۶۷۳ سپاه بزرگی همراه توپخانه ای نیرومند به افغانستان گسیل دارد. شجاعت خان، سردار این سپاه هرگونه امکاناتی را در اختیار داشت. و جاسوان سینگه دستپاری او راعهده دار بود. لشکرکشی به شکست انجامید و افغانها در دهم ذی قعدة سال ۱۰۸۳ هـ/ بیست و یکم فبروری ۱۶۷۴ با استفاده از تاریکی شبی بسیار تیره و بارانی بر سپاه خسته و فرسوده و در عذاب از باران و سرما و برف در حال بارش، در گردنه قره پا به دشمن شبیخون زدند. در این عملیات غافلگیرانه هزاران نفر از قوای مغول از جمله شجاعت خان کشته شدند. پس از این حادثه اورنگ زیب خود رهبری عملیات را برعهده گرفت و در بیست و پنجم ربیع الاول سال ۱۰۸۵ هـ/ بیست و ششم جون ۱۶۷۴ م در حسن ابدال بین راولپندی و پشاور اردو زد و یکسال و نیم در آنجا ماند. سپاه انبوه و مجهز به توپخانه نیرومند و برخوردار از رهبری سردارانی با تجربه چون آغرخان که با شتاب از دکن فراخوانده شده بود، حمله را آغاز کرد. سپاه مغول در "خاپس" بسختی شکست خورد ولی بارها انتقام این شکست را گرفت و اورنگ زیب [از ادامه جنگ با قبایل پشتون چنان خسته شد که] در دوم محرم سال ۱۰۸۷ هـ/ شانزدهم مارچ ۱۶۷۶ به دهلی باز گشت. در هفتم شعبان/ پانزدهم اکتوبر شهزاده معظم به فرماندهی سپاه افغانستان گمارده شد. در میان سردارانش امیرخان نامی به شجاعت و رشادت مشهور بود که چندی پس از آن حکمران افغانستان شد و مدت بیست سال از ۱۶۷۷-۱۶۷۸ م در این مقام باقی ماند. سیاست امیرخان متکی بر "تفرقه بینداز و حکومت کن" استوار بود، همواره میان قبایل افغان نفاق می انداخت به طوری که آنان نمی توانستند بر علیه او دست به هیچ اقدامی بزنند و فقط هواداران خوشحال خان ختک چند سالی مقاومت کردند. (7)

د پانو شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

یکی از توطئه های ثمربخش **امیرخان حکمران مغولی هنددرکابل** در مورد **شورش ایمل خان ودریا خان** و **خوشحال خان** این بود که وقتی او به کابل رسید، نامه ای به سران ورؤسای قبایل مومند واپریدی نوشت واز آنها در مورد روش حکومت و کرکتر ایمل خان معلومات خواست. سران به اتفاق هم جواب بسیارمتین ومناسبی در مورد شخصیت و رفتار عدالت خواهانه **ایملخان** به امیرخان نوشتند. امیرخان دوباره به سران قبایل نوشت که اگر **ایملخان** یک چنین مرد غازی وعادل وسخاوت پیشه است، پس چرا اراضی تحت تصرف خود را بین سران ومشران هموزم خود تقسیم نمیکند؟ این پیشنهاد امیرخان که بمنظور ایجاد تفرقه میان هواداران ایمل خان وخوشحال خان تحریر یافته بود، اثری فوری ومخرب داشت وسران اقوام به ایمل خان گوشزد کردند که چرا به تقسیم اراضی ایکه بزور شمشیر آنها از دولت مغولی تصرف کرده اند، بین آنها تقسیم نمیشود؟ ایمل خان گفت: ما درشرایط جنگ با دشمن استیم، اکنون زمان اینکارها نیست، مگرسران قبایل بر تقسیم اراضی تحت سیطره ایمل خان پافشاری کردند، ایمل خان هم از روی اجباربه آنها گفت هرطور دلتان میخواهد، به تقسیم اراضی به پردازید. اما پرواضح بود که هریک از سران ورؤسای قبایل آرزوداشتند تا بهترین اراضی را برای قوم وقبیله خودتصرف کنند. اما قیل از همه سران قوم مومند دست بر روی بهترین اراضی گذاشتند وان را برای خود خواستند، وایمل خان هم بنابرخصلت قبیلوی به آن رضایت نشان داد. اینجاست که سایرقبایل پشتون از این تقسیمات ناراضی شده از اطراف ایمل خان پراکنده شدند، وتیر دشمن یعنی امیر خان به هدف خورد وامیرخان موفق به ناکامی قیام ایمل خان وخوشحالخان ودریا خان اپریدی گردید. فقط یک قوه کوچک در تیرا توانست **دریاخان اپریدی** را با شکست روبروکند ودریاخان هم که دراین جنگ زخمی شده بود، به منطقهخوست عقب نشینی کرد ودر همانجا درگذشت.(8)

پوهاند حبیبی می گوید که ایمل خان در مدت جنگ با اورنگ زیب و پسرش عالمگیر، بنام ایملشاه بضرب سکه پرداخت. (9)

متاسفانه آثار وکتبی که از مبارزات ایمل خان مومند ورشادهای جنگی او وهمزمانش بحث میراند دراین غربت سرامیسر نیست، من امیدوارم تا کسانی که برکتی چون: صولت افغانی، حیات افغانی، تاریخ خان جهانی، تاریخ خورشید جهان، تواریخ حافظ رحمت خانی، تاریخ شیرشاهی، تاریخ سلطانی، تاریخ مبارکشاهی، تاریخ محمود شاهی، تزک افغانی، فتوح سلاطین، طبقات اکبری، آئین اکبری، رقصات عالمگیر، تزک جهانگیر، نسب نامه افغانی، تاریخ افغانه، کلید افغانی، شکرستان افغانی، بهارستان افغانی، مآثر الامراء و تذکرة ابرار والاشرار آخوند درويزة ننگرهارى، تاریخ مرصع وتاریخ پشتونها(پتانز) وغیره کتب آن عصر دسترسی دارند، دست همت بکمر زنند وحق این مبارز دلیر وکم نظیر پشتون را انطور که سزاوراست به خوانندگان و علاقمندان تاریخ مبارزات قبایل پشتون در دوسوی خط دیورند معرفی کنند.

فرهنگ اعتراف میکندکه: "این قیام با نام خوشحال خان بستگی دارد، هرچند مانند حرکت روشانی دوام وگسترش نداشت، اما بجای خود جنبش مهمی بود ومیتواند مرحله دیگری در روند همکاری پشتونها در سطح بالاتر قبیله محسوب شود. هرچند خوشحالخان در مرحله نخست به اثر آزردگی شخصی علیه دولت قیام کرد، اما مقاومت صافیها در برابر تعرض عمال دولت بیگانه وهمکاری مومندها وافریدی ها با آنان از پیدایش وگسترش حس همبستگی در بین قبایل پشتون که طلیعة اقدام دسته جمعی برای تشکیل دولت بود، نمایندگی میکرد. خوشحالخان مناسب ترین شخص برای رهبری این حرکت بود، زیرا علاوه برصفات شخصی شجاعت واستواری در تعقیب مرام از نظر مقام اجتماعی هم خان وخان زاده ورئیس قبیله بود وخانی وامارت را تالی پادشاهی می دانست. چنانچه در دستار نامه دراین باره میگوید: "وقتی که پادشاه یا امیر در مرحله اول برتخت یا مسند جلوس میکند، برسرپادشاه تاج وبرسرامیر دستار گذاشته میشود." (10)

به هرحال خوشحالخان، آن مبارزسترج ونامدار و شاعر زبردست زبان پشتو به عمر ۷۸ سالگی بتاریخ ۱۱۰۰/۴/۲۸ هـ (= ۱۶۹۱) در وطن خود کوهستان ختک، چشم از جهان فرو بست و آخرین وصیتش این بودکه: «مرا در جای دفن کنید که گرد سم اسپان دشمن بر خاکم نیفتد». (11)

بادریغ که **فرزندان خوشحالخان ختک وایمل خان مومند ودریا خان اپریدی**، با وجودیکه خون شجاعت پدران شان درتن شان جاری است، و در مبارزه ازمرگ خودهراسی ندارند،مگر عوض اینکه در فکرآزادی واستقلال خود از

جنگ استعمار پنجابی ها باشند، بدستور ISI دستگاه استخبارات نظامی پاکستان هر روز با عملیات انتحاری اقوام خود را درپشاور و افغانستان نابود میکنند و دشمنان پشتونها را شاد می سازند. اگر جوانان پشتون که در صفوف طالبان خود را برای عملیات انتحاری راجستر میکنند، خود را برای آزادی از زیرسلطه پنجابیها راجسترکنند، بدون تردید بزودی شاهد آزادی را در آغوش خواهند کشیدومثل سایر اقوام آزاد از عزت و شأن درخور احترام برخوردار خواهندگردید.

پایان